

ضمیمه هفته نامه راه کارگر 241

ویژه نامه 8 مارس ، روز جهانی زن

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

به گرامیداشت 8 مارس، روزی که زنان زنگ ها را به صدا در می آورند

زنگ های تظاهرات خودجوش زنان در 8 مارس (17 اسفند) سال 1357 سالهاست که در گوش نسلی از نیروهای مترقی و بویژه زنانی که فعالانه در انقلاب 57 برای ساختن ایرانی آزاد، مستقل و برابر حقوق تلاش کرده بود طنینی دوباره یافته است. زمانی که زنان در اسفند 57 در خیابان های تهران و تبریز خطر شکل گیری یک قدرت توتالیتر مذهبی را فریاد می زدند متأسفانه کمتر گوش شنوایی در میان نیروهای مترقی وجود داشت.

بقیه در صفحه 2



نه روسپی نه برده زهره سحرخیز ص 10

مراسم روز زن در شبکه پالتاک ص 5

تجارت نجومی سکس در ایران ! آرش کمانگر

رشد تصاعدی فحشای شرعی و غیر شرعی ، مدتیست توجه رسانه ها و محافل بین المللی را به خود جلب نموده است . هفته گذشته یکی از مهمترین کانالهای تلویزیونی کانادا ، فیلم مستندی را در مورد ابعاد هولناک تجارت سکس در یکی از شهرهای بزرگ ایران (که به گفته برخی دوستان ، شهر مشهد بود) نشان داد. مشابه چنین گزارشات مستندی را تلویزیونهای سایر کشورها از جمله سوئد نیز پخش نمودند . همچنین در هفته های اخیر " تلویزیون رنگارنگ " (یکی از تلویزیونهای ماهواره ای فارسی زبان در امریکا) گزارش تصویری مستندی را به کرات از شبکه خود پخش نمود که حکایتگر شیوع گسترده تن فروشی دختران ایرانی در دوی (مرکز تجاری مهم امارات متحده عربی) بود. در سالهای اخیر نیز گزارشات متعددی در مورد حراج دختران ایرانی به کشورهای خلیج فارس منتشر شده بود که البته مورد تکذیب رژیم اسلامی قرار میگرفت اما واقعیت دردناک این است که ایران تحت جاکمیت رژیم اسلامی سرمایه ، به بزرگترین بازار سکس خاورمیانه تبدیل شده است .

بقیه در صفحه 8

8 مارس و ضرورت سازماندهی جنبش مستقل زنان !

عادلہ آرام

8 مارس 1857 زنان کارگر پارچه باف در آمریکا به مبارزه برخاستند . ساعت کار طولانی- استثمار شدید- دستمزد اندک و محرومیت از امکانات رفاهی آنها را به خیابان کشاند. آنها خواهان افزایش دستمزد ، کاهش ساعت کار و بهبود شرایط کار بودند. 8 مارس 1857 مقاومت زنانی را بازتاب می دهد که با حرکت پرشتاب سرمایه داری به عرصه تولید و کار، خارج از خانه کشیده می شدند.

بقیه در صفحه 4

جنبش و تشکلهای زنان در دوران انقلاب مشروطه

برگرفته از کتاب :

تاریخ احزاب سیاسی ایران - جلد یک

یونس پارسا بناب

در صفحه 6

به گرامیداشت 8 مارس ...

های به لب رسیده از آن به ساحل آزادی، به روحیه همه باهم برای برانداختن آنچه هست بدون اهمیت دادن به آنچه خواهد آمد، دامن زده است. بویژه زنانی که در سازمانهای سیاسی فعالانه در انقلاب 57 شرکت داشتند اینبار نگران از به حاشیه رانده شدن مسئله زن و تکرار بازی تاریخ اند. نه! براندازی جمهوری اسلامی شرط لازم تغییر وضعیت زنان است ولی کافی نیست!

برای انقلاب 57 بهای سنگینی پرداخته ایم. بزرگترین آموزه آن را آویزه گوش کنیم. آزادی جامعه بدون آزادی زن هرگز نهادی نخواهد شد. جدایی کامل دین از دولت و پیوستن بدون قید و شرط به کنوانسیون جهانی رفع تبعیض از زنان اولین قدم برای پاکروبی جامعه بیمار ایران و گشودن پنجره به هوای آزادی ست. وجود و حضور تشکل های مستقل زنان و ارزش گذاری نیروهای مترقی به معیارهای قمینیستی در حرکات اجتماعی می تواند این بار از تکرار فاجعه جلوگیری کند. تحقق این امر به مبارزه بی وقفه تک تک ما برای جا انداختن معیارهای جدید اجتماعی نیاز دارد.

درد بر حرکات رهایی طلبانه زنان!
گسترده تر باد تشکل های مستقل فمینیستی زنان!
برقرار باد همبستگی جنبش زنان با دیگر جنبش های اجتماعی ایران!

5 مارس 2005 / 15 اسفند 1383 -

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



جوشش تغییرات و سردرگمی ناشی از نبود معیارهای روشن - حتی در میان نیروهای مترقی- برای سنجش نیروی حاکم، زنگ هایی را که در 8 مارس 1357 توسط زنان به صدا در آمد ناشنیده گذاشت. زنان آگاه کشورمان در 8 مارس به خیابان ها آمده بودند تا با شعار " در طلوع آزادی جای آزادی خالی " به جامعه در مقابل شکل گیری استبداد دینی و تسلط تاریخ اندیشی مذهبی هشدار دهند. صدور اولین احکام قدرت حاکم آنان را که معیارهای قدرت در حال شکل گیری را در این احکام دریافت کرده بودند به حق نگران کرده بود. نامه خمینی به دادگاه حمایت خانواده مبنی بر لغو قانون حمایت خانواده در 7 اسفند 57 ، اعلام منع صدور حکم قضاوت برای زنان در 12 اسفند و سرآخر سخنرانی 16 اسفند خمینی در فیضیه قم مبنی بر اینکه زنان تنها در صورت حفظ حجاب اسلامی می توانند در ادارات حضور یابند، از اولین احکامی بود که همان هفته های اول قدرت گیری نیروی جدید صادر گردید. عدم حضور نیروی متشکل و مستقل زنان، عدم حساسیت نیروهای چپ ، مترقی و دموکرات به مسئله زنان و حاکم بودن فرهنگ مردسالارانه بر بینش سیاسی این نیروها از جمله عواملی بودند که این تظاهرات را از پشتیبانی لازم برخوردار نکرد. ما در اولین کنگره خود در سال 70 به نقش خود در این رابطه، به عنوان یک نیروی تازه شکل گرفته در آن زمان، که در رابطه با حقوق زنان به پاره ای انتقادات بسنده کرده و عملا از اعتراضات زنان در سالهای 58-60 پشتیبانی نکردیم، انتقاد کردیم. صدور احکام تعیین کننده حدود و چگونگی حضور زنان در جامعه در اولین روزهای حکومت جدید، گویای اهمیت مسئله زن و پیوند نهادی آزادی جامعه با آزادی زن است. نا آگاه بودن به این فاکتور تعیین کننده، کم بهادادن به آن و یا عدم حساسیت لازم در رابطه با مسئله آزادی زن در جامعه گویای ناکارا بودن و در خوشبینانه ترین حالت ناروشن بودن معیارهای ترقی طلبانه نیروهای مدافع انقلاب 57 بود.

اکنون بار دیگر جامعه ایران دستخوش تغییرات جدی است. آلترناتیوهای گوناگونی خود را کاندید جانشینی حکومت در حال تلاشی کرده اند. و باز هم آنچه به آن پرداخته نمی شود مسئله تأمین آزادی زنان و چگونگی به اجرا در آوردن آن در جامعه ای است که بیش از 26 سال زیر بمباران تبلیغاتی آپارتاید جنسی قرار داشته است. گرچه حضور گسترده زنان در حرکات اجتماعی در داخل و خارج از کشور چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت و اینست که جمله " برابری زن و مرد " زینت بخش برخی از قطعنامه ها و برنامه ها شده است ولی آنجا هم که این شعار کلی غریبانه در کنار بندهای دیگر جاگرفته، پیوندی با برنامه عمومی را نشان نمی دهد. بار دیگر انزجار از حکومت حاکم و تلاش برای رهاندن جان

هشت مارس در راه ساختن جهانی دیگر!

نود و پنجمین سالگرد روز جهانی زن را پیش رو داریم. روزی که منشا، حال و آینده آن به گرایش سوسیالیستی در جنبش فمینیستی تعلق دارد. تاریخچه آن که به یاد تظاهرات زنان کارگر نساجی در اعتراض به حقوق برده داری، ۱۲ ساعت کار و علیه کار کودکان و ابتکار پیشنهاد بزرگداشت این تظاهرات به مثابه روز جهانی زن توسط کلارا زتکین، بیشک به گرایش ما در جنبش زنان تعلق دارد.

امسال نیز زنان در جنبش سوسیالیستی جهان این روز را علیه جنگ، علیه خشونت و ستم سرمایه، در دفاع از زنان تحت ستم جشن خواهند گرفت. ما در حمایت از این حرکت بین المللی روز جهانی زن را روز مبارزه با جنگ تحمیلی سرمایه جهانی، روز همبستگی با قربانیان خشونت، ستم و نابرابریهای اجتماعی داخلی و بین المللی علیه زنان ایران میدانیم. خشونتی که باجهانی شدن سرمایه خود را در گسترش فقر و فحشا و خشونت نشان میدهد. در دنیای امروز خشونت علیه زنان که سنتا محدود به خانه و خانواده بود به یمن گسترش روابط سرمایه داری در سراسر جهان ابعادی اجتماعی و فراملی به خود گرفته است. گرایش ما در جنبش زنان ایران از آنجا که مخالف خشونت، نابرابری و استثمار در سطح خانه، جامعه و در سطح بین المللی است، تاکید دارد امید به رهایی زنان از خشونت در نظام سرمایه توهم آفرینی بیش نیست. دردنیایی که ارتش بزرگترین قدرت سرمایه جهانی، ایالات متحده آمریکا، مسبب بدترین نوع خشونت علیه زنان، کودکان و مردان در سطح منطقه ماست، مبارزه با خشونت علیه زنان با مبارزه علیه جنگ این نظام و سردمداران آن آغاز میگردد. خشونتی که بنیادگرایان اسلامی در عراق و افغانستان زیر پرچم و با حمایت ارتش ایالات متحده آنرا پیاده نموده و در جمهوری اسلامی نظام سرمایه و مدافعانش با همه واپسگری هایشان در شکلی قرون وسطایی تماما، اجرا نموده اند. در این مبارزه ی رهایی بخش ما تنها نیستیم، بلکه همه گرایشهای مبارزو پیشروی جنبشهای زنان با نظرگاههای متفاوت در نفی اوضاع کنونی هم سرنوشت هستند. نیروی منزوی در این میان آن بخشی از جنبش مدعی دفاع از زنان است که با تظاهر به «صلح طلبی» و «مخالفت با خشونت» میکوشد دفاع از خشن ترین آلترناتیوهای سرمایه و نئوکلیتالیزم در خاورمیانه را با شعارهای عوامفریبانه ای چون «رفراندم» و «جمهوری خواهی» لاپوشانی کند. در شرایطی که دموکراسی لیبرالی با قوانین پلیسی جدید آزادیهای فردی زنان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری را مورد حمله قرار داده است، در شرایطی که دولتهای ملی در صنعتی ترین کشورهای جهان با طرحهای رنگارنگی چون «انعطاف نیروی کار» کار موقت، کم درآمد و قراردادی را از آن زناتی میدانند که تنها نان آور خانواده میباشند، تصور دستیابی به برابری زن و مرد در چهارچوب نظام موجود غیر ممکن است.

گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان بر این باور است که در تقابل با معضلاتی که زنان ایران و جهان با آن روبرو هستند، تنها پاسخ واقع بینانه پاسخی انقلابی است. فقر و فحشایی که در جامعه ما بیداد می کند علاوه بر ویژگیهای اسلامی اش تفاوت چندانی با فقر و فحشایی که گسترش سرمایه جهانی در دنیا از آسیای جنوبی تا آفریقا، از آمریکای لاتین تا خاوردور بوجود آورده است. ندارد. سرمایه ای که با شعار آزادی بازار نرخ کاررا، بی تفاوت به نتایج اجتماعی آن بر زنان و کودکان هر روز پایینتر می آورد تا سود بیشتری بدست آورد، سرمایه ای که برای غارت منابع طبیعی جهان

، بر اساس دروغهای واضح سردمداران آن دهها هزار نفر را در جنگهای مداخله گرایانه به قتل می رساند نمی تواند ناجی زنان ایران از خشونت خانه و جامعه باشد، اما حرف اصلی گرایشات غیرسوسیالیستی (اعم از جمهوریخواهان رنگارنگ گرفته تا اتحادشان با سلطنت طلبان دو خردادی های دیروز، و مدافعانشان در ایالات متحده) به جمهوری اسلامی این است که این نظام به اندازه کافی به ظواهر مدرنیسم مدنی که لازمه تداوم حرکت سرمایه جهانی است عمل نمی کند و برخی قوانین قرون وسطایی اش برای ستم بر نیروی کار زنان و مردان کارایی کافی ندارد. بر خلاف این موعظه ها، گرایش ما در جنبش فمینیستی بر این اعتقاد است که رهایی زنان امروز بیش از هر زمان، جهانی دیگر می طلبد. جهانی که با ترکیب خواستههای فمینیستی و آمال جنبش سوسیالیستی رهایی واقعی زنان و مردان را میسر سازد. پیش بسوی ساختن جهانی دیگر. آینده از آن ماست.

کمیته زنان اتحاد چپ کارگری ایران

4 مارس ۲۰۰۵



**عشق پاک در وسط پارک !!
نمادی از شکست ایدئولوژیک رژیم!**

مراسم روز زن در برمن (آلمان)

پیش به سوی اتحاد زنان

من از نهایت شب حرف میزنم
 من از نهایت تاریکی
 و از نهایت شب حرف میزنم
 اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیاور
 و یک دریچه که از آن
 به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم

(فروغ فرخزاد)

در روز شنبه 5 ماه مارس 2005 از ساعت 4 بعدازظهر بمناسبت روز جهانی زن برنامه ای در ساختمان لاگراوس شهر برمن حول محورهای زیر برگزار شد :
 - خواندن اشعاری از فروغ فرخزاد
 - تاریخچه هشت مارس (چرا 8 مارس)
 - زن در خانواده - نمودی از خشونت ساختاری در جامعه مرد سالار و - موزیک و شام

این مراسم توسط گروه زنان ایرانی (شهر برمن) با همکاری سازمان زنان 8 مارس (ایرانی - افغانستانی) سازماندهی گردید .
 همینطور در تاریخ 8 مارس ساعت 16-30 قرار است اکسیون ایستاده ای با زنان ملیت های دیگر در مرکز شهر برگزار شود.

تظاهرات و جشن هشت مارس در ونکوور

روز شنبه از ساعت 10 صبح ، تظاهرات روز جهانی زن در ونکوور کانادا از مقابل مرکز زنان واقع در شرق این شهر برگزار شد . تظاهرکنندگان سپس در حوالی ظهر با اجتماع در برابر کتابخانه مرکزی شهر به سخنرانی و هنرنمایی های مختلف گوش فرا دادند . همچنین در همین روز به همت جمعی از فعالین چپ ایرانی و عراقی ، مراسم جشنی از ساعت 6 تا 11 شب در یکی از سالنهای ونکوور شمالی برگزار شد .



8 مارس و ضرورت سازماندهی ...

هر ساله در این روز همه زنان در سراسر جهان با شور و شوق به میدان می آیند تا خواسته ها ، آمال و اهداف مبارزاتی خود را اعلام کنند . خواسته های زنان در داخل کشور با خارج از کشور فرق دارد.
 در ایران که یک حکومت استبدادی حاکم است و مذهب و سنت ریشه های عمیقی در جامعه دارد زنان از حقوق اولیه خود که در حکومت های سکولار موجود می باشد محروم هستند. بکوشیم خواسته های آنان را با صدای هر چه رساتر بگوش جهانیان برسانیم:

- 1- حق انتخاب آزادانه همسر و ممانعت از ازدواج تحمیلی
- 2- حق طلاق
- 3- حق حضانت
- 4- حق انتخاب پوشش و لغو قانون حجاب اجباری
- 5- تامین اقتصادی و اجتماعی امنیتی برای زنانی که سرپرست خانواده محسوب میشوند .
- 6- ممنوعیت چند همسری برای مردان
- 7- ممنوعیت شکنجه، اعدام و سنگسار
- 8- لغو آپارتاید جنسی

رژیم جمهوری اسلامی در طول 26 سال حکومت ظالمانه خود با قوانین قرون وسطایی سعی کرد زنان را از اجتماع بدور نگه دارد ولی زنان همانقدر که پیشقراولان انقلاب ضد سلطنتی بوده اند این بار در صف مقدم مبارزات مردم ایران قرار دارند.

زنان در ایران بسیار فعال و کوشا می باشند و جنبش زنان خیلی خوب کار کرده است مقالات و سمنیارهای متعددی در رابطه با مسایل اخض زنان مطرح نموده است ولی ضعف هایی دارد و آن ارتباط و پیوند بین فعالین زن در داخل و خارج می باشد. بایستی این خلاء پر شود. مسئله دیگر ضرورت جنبش مستقل زنان می باشد .

زنان بدلیل زن بودنشان مورد تبعیض قرار می گیرند و جنبش زنان دارای هویتی است جدا از جنبش ها. جنبش مستقل زنان بایستی استقلال خود را از دولت - سازمانهای سیاسی و مردان حفظ کند تا بتواند جنبشی توانمند، کارا، سراسری و موفق باشد. در مورد استقلال جنبش زنان ، هم چنان بایستی در مورد آن نوشت و گفت و به درستی آن تاکید ورزید.



* مراسم روز زن در شبکه پالتاک *

برنامه ای از رادیو برابری ، جمعه 11 مارس (21 اسفند)
با شرکت : شعله ایرانی ، سیمین بهبهانی ، هایده ترابی ، پروانه حمیدی ، مریم خراسانی ،
پروانه سلطانی ، گیسو شاکری ، زیبا کرباسی ، فیروزه مهاجر ، حبیبه نظیر ، حمیلا
نیسگیلی ، مریم هوله
از ساعت 19 به وقت اروپای مرکزی

به گرامیداشت 8 مارس

آرزوهای زنانه

برنامه ای پالتاک از رادیو برابری
جمعه 11 مارس / 21 اسفند
ساعت 19 به وقت اروپای مرکزی
در Language.Nationality.Other

با همکاری
شعله ایرانی، سیمین بهبهانی، هایده ترابی، پروانه حمیدی
مریم خراسانی، پروانه سلطانی، گیسو شاکری، زیبا کرباسی
فیروزه مهاجر، حبیبه نظیر، حمیلا نیسگیلی، مریم هوله
طرح از فریده رضوی

برگی از تاریخ

جنبش و تشکلهای زنان در دوران انقلاب مشروطه

بر گرفته از کتاب: تاریخ احزاب سیاسی ایران - جلد یک

یونس پارسا بناب

شوراهای زنان

شوراها و دیگر سازمانهای زنان که در دوره اول انقلاب مشروطیت در ایران در دفاع از انقلاب مشروطیت و احقاق حق برابری و رفع ستم بر زنان بوجود آمدند متنوع و بیشمار بودند ولی به خاطر حاکمیت جو خرافات مذهبی از یک سو و تسلط رژیم استبداد از سوی دیگر، هویت و وجود آنان برای سالهای مدید از نظر مردم ایران پنهان نگاه داشته شدند. نویسندگان بزرگ و مورخین شاخص مشروطیت مانند کسروی، ملک زاده، آدمیت، نظام مافی، محیط مافی، ناظم الاسلام کرمانی، صفائی، دولت آبادی، رضوانی و دیگران نیز با اینکه به این انجمن ها و شوراها در آثار خود اشاراتی کردند ولی یا به خاطر جو حاکم نخواستند و یا به خاطر کمبود دانش خود نتوانستند در معرفی این شوراهای انقلابی و زنان مبارز و بیگانه نقشی در خور شایسته خود انجام دهند. ولی در بیست سال اخیر (1364-1384) مورخین و نویسندگان برجسته ای مثل: سیما بهار، فرح آذری، پری شیخ الاسلامی فخری قومی، هما ناطق، عبدالحسین ناهید، بدرالملوک بامداد و منصوره نظام مافی اطلاعات مفید و جامعی در باره اهداف انقلابی و کم و کیف تشکیلاتی شوراهای زنان دوره اول مشروطیت در اختیار دانشجویان تاریخ سیاسی ایران قرار داده اند. در اینجا به مهم ترین این نهادها اشاره می کنیم:

- «انجمن آزادی زنان»، در 1907
- «اتحادیه غیبی نسوان»، در 1907
- «انجمن نسوان ایران»، در 1910
- «انجمن نسوان وطن»، در 1910
- «شرکت خیریه خوانین ایران»، در 1910
- «اتحادیه نسوان»، در 1911
- «انجمن همت خوانین»، در 1911 و
- «شورای هیأت خوانین مرکزی»، در 1911

با اینکه این انجمن ها عمدتاً در تهران فعالیت داشتند ولی در شهرهای دیگر ایران و خارج از ایران نیز زنان در این دوره در راه احقاق حق آزادیهای دموکراتیک و برابری متشکل شده و علیه تاریخ اندیشی، «سنن مضر» به مبارزه روی آوردند. معروفترین آنها عبارت بودند از:

«شورای زنان» (نیمه مخفی) در تبریز در سال 1907، «هیتت زنان اصفهان»، انجمن خیریه های نسوان ایرانیان مقیم استانبول و «انجمن زنان ایران»، در عشق آباد، به رهبری شمس کسمانی، شاعره بزرگ در 1909.

«انجمن آزادی زنان» یکی از قدیمی ترین سازمانهای سیاسی زنان در ایران است که در سال 1906 در تهران تأسیس شد و یکی از اناسان های ارجمند و انقلابی این انجمن تاج السلطنه قاجار، دختر ناصر الدین شاه بود که بررسی کتاب خاطرات او نشان میدهد که او شاید اولین زن فمینیست - سوسیالیست تاریخ ایران بوده است. از فعالین دیگر این انجمن اینجا باید از افتخار السلطنه، خواهر تاج السلطنه، صدیقه دولت آبادی و شمس الملوک جواهر

کلام) که هر دو در دهه 1300 خورشیدی (1920 میلادی) نقش مهمی در تاریخ معاصر مبارزات زنان ایران بازی کردند (نام برد. «انجمن نسوان ایران» در سال 1910 در تهران توسط شصت نفر از زنان فعال و شاخص تشکیل شد. این انجمن اخذقرض خارجی و خرید کالاهای خارجی را بایکوت کرد و در ایجاد مدارس دخترانه، مدارس آکابر و یتیم خانه ها قدم های موثری برداشت. انجمن ها و شوراهای زنان در دوره اول مشروطیت با همدیگر در اکثر تظاهرات و اعتراضات علیه نفوذ دولت های خارجی در امور ایران و حمایت از آزادی های ملی و دموکراتیک همکاری نزدیک داشتند.

بعضی از زنان مشهور این دوره که در انجمن ها و شوراها فعالیت های گسترده و فراگیر داشتند عبارت بودند از:

-صدیقه دولت آبادی، ناشر نشریه «زبان زنان»
-محترم اسکندری، یکی از زنان سوسیالیست در دوره مشروطیت.
-هما محمودی، شاعر و نویسنده فمینیست و یکی از سازماندهان تظاهرات دلاورانه و تاریخی زنان در مقابل ساختمان مجلس در آذر و دی 1290 خورشیدی (دسامبر 1911).

-شمس الملوک جواهر کلام، نویسنده، از فعالین جنبش زنان و معلم تاریخ ایران.

-بی بی وزیر اوف، موسس «دبستان ابتدائی دوشیزگان» در تهران، در سال 1907.

-طیوبا آزموده، مدیر مدرسه «ناموس» در سال 1907
-درت المعالی، از فعالان انقلابی و ضد امپریالیست، در جریان مذاکرات دول روس و انگلیس برای تجزیه ایران، در سال 1907.

-صفیه یزدی، موسس «مدرسه دخترانه» در سال 1910 و یکی از فمینیست های شاخص و ماهرخ گوهر شناس، موسس «مدرسه دخترانه ترقی» در 1911 و مبلغ آزادی و برابری زنان.

دشمن شماره یک زنان و شوراهای زنان شیخ فضل الله نوری رهبر ملامنارز جناح محافظه کار و سنت گرای علمای مذهبی بود. فتوای نوری علیه مدارس دخترانه و حقوق زنان باعث عکس العمل شدید در بین زنان مبارز علیه نوری و دیگر علمای محافظه کار مثل سید علی شوشتری گشت. شکایات و اعتراضات و دیگر فعالیت های زنان آزادیخواه علیه نوری بطور چشمگیر و وسیعی در مطبوعات دوره اول انقلاب 1906-1908 بویژه در «مساوات» «حبل المتین» «صوراسرافیل» و «ندای وطن» منعکس گشتند و بدون شک در بی اعتبار ساختن واقفای هویت زن ستیزی و ماهیت بفتایت استبدادی و ضد مشروطه طلبی نوری در ملاء عام نقش بازی کردند.

انتقادات کوبنده زنان فعال در این دوره فقط متوجه علمای محافظه کار سنت گرا نبود. آنها همچنین به بی عملی و عدم وجود یک برنامه برای پیشرفت و رفاه اجتماعی در مجلس شورای ملی دوره اول نیز برخورد کرده و از مجلسیان که اکثرشان مخالف آزادی زنان بودند شدیداً انتقاد کردند. ولی در همین دوره بودند مردانی که هم در مجلس و هم در مطبوعات از آزادی زنان، گشایش مدارس دخترانه و گسترش شوراهای زنان حمایت کردند و یا حداقل وجود آنها را تحمل کردند. از نمایندگان مجلس اول که از حقوق و خواسته های زنان دفاع کردند در اینجا میتوان از وکیل الرعایا، نماینده همدان و تقی زاده، نماینده تبریز نام برد. ولی زنان فعال و رهبران شوراهای زنان از انتقادات خود دست بر نداشتند و بعد از کودتای محمد علیشاه در تیر 1287 خورشید (ژوئن 1908 میلادی) و بمباران مجلس (که مقاومت و مبارزه علیه استبداد و ارتجاع به تبریز منتقل شد.) زنان نیز گروه گروه به تبریز عزیمت کرده و در آنجا به انجمن تبریز، مرکز غیبی، ستارخان و مجاهدین پیوستند.

انجمن ها و جنبش زنان

در دوره اول انقلاب مشروطیت زنان در جنبش ملی با تشکیل انجمن و گشایش مدارس دخترانه به فعالیت های سیاسی و اجتماعی روی آورده و همانطور که قبلاً شرح داده شد علمای محافظه کار را که مخالف آزادی و تحصیل زنان بودند به چالش های جدی طلبیدند. بعد از کودتای محمد علیشاه و بمباران مجلس، تعداد کثیری از زنان از تهران و شهرهای دیگر به سوی تبریز روان گشتند تا در آنجا به انقلاب مجاهدین تبریز تحت رهبری ستار خان پیوستند. در محاصره شهر تبریز توسط قوای محمد علیشاه و



برگی از تاریخ

شدیداً علیه تعدد زوجات موضع گرفته و « برتری» و هوشمندی مردان را در مقایسه با زنان به چالش طلبید. از دیگر زنان فعال این دوره که در راه مبارزه برای زنان جانفشانی‌ها کرده و بدینوسیله به کلیت جنبش تجدد طلبی و مشروطه خواهی خدمات شایانی نمود دکتر کحال مدیر نشریه معروف «دانش» مخصوص زنان بود.

انجمن های زنان در این دوره فعالیت خود را محدود به حقوق زنان نکرده بلکه آنها در مسائل سیاسی روز نیز بطور جدی درگیر گشتند. در 19 نوامبر 1911 دولت روسیه تزاری با رضایت و حمایت دولت امپراطوری انگلستان طی یک اولتیماتوم نظامی از مجلس دوم ایران خواست که مورگان شوشتر را در عرض چهل و هشت ساعت از ایران اخراج سازد. شوشتر مسئول مشاور مالی و مدیری بود که از طرف دموکراتها برای اصلاحات مالی و خزانه داری ایران استخدام شده بود. شوشتر که در ضمن مسئول اخذ مالیات از تجار ثروتمند وزمینداران بزرگ بود شدیداً با مداخلات دولتی روسیه و انگلستان به نفع این طبقات در امور داخلی ایران مخالفت میکرد.

بعد از علنی شدن اولتیماتوم روسیه، زنان فعال ایران در شهرهای اصفهان، قزوین و تبریز بحرکت درآمده و بزودی علیه قدرتهای خارجی بسیج شدند. در تهران زنان عضو انجمن ها و شوراهای موفق شدند که با بسیج 500 نفر اعتصاب بزرگی را تدارک ببینند. در این نمایش بزرگ هزاران زن مجلس به فن خواست و تعهد خود را برای جنگ علیه نیروهای خارجی اعلام کردند. «انجمن خواتین و وطن» بانظارات چشمگیر خود در اول دسامبر 1911 در مقابل مجلس همراه با سخنرانی های مهیج از مجلسیان خواست که در مقابل اولتیماتوم مقاومت کنند. زینب امین از اعضای بنیان گذار انجمن خواتین وطن» و معلم مدرسه دخترانه شاه آباد بعضی از اشعار خود را که در دفاع از حقوق مردم ایران در مقابل تجاوز نیروهای خارجی سروده بود برای شرکت کنندگان قرائت کرد. تظاهرات وسیع به رهبری انجمن های زنان علیه مداخلات روسیه و انگلستان در امور داخلی ایران و اعتصابات منظم و بایکوت های متوالی علیه محصولات و کالاهای خارجی در سراسر ماه دسامبر سال 1911 ادامه یافت.

فعالیت های اعتراضی زنان فقط به تهران محدود نمیشد، در اواسط دسامبر 1911، «هیات نسوان قزوین» و «هیات نسوان اصفهان» از انجمن ها و از دولت خواستند که زنان را برای «مبارزه مسلحانه» علیه قوای نظامی روسیه که قزوین را اشغال کرده بودند، مسلح سازند. رهبری «هیات نسوان اصفهان» در اعلامیه خود حاضر نشان ساخت که زنان نیز میتوانند در جهاد شرکت کنند بویژه زمانیکه مردها به خاطر فقدان شجاعت دچار بی عملی شده اند. با اینکه علیرغم مبارزات وسیع زنان دوره دوم مشروطیت نیز در آخر روزهای دسامبر 1911 در نتیجه اولتیماتوم روس ها و مداخله نظامی و مشترک روسیه و انگلستان با شکست روبرو شد، ولی فعالیت زنان در این دوره به خاطر خصلت توده ای بودن آن فصل جدیدی را در تاریخ جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران بعد از جنگ جهانی اول و دهه 1300 خورشیدی (1920 میلادی) گشود که در فصل دوم به بررسی آن خواهیم پرداخت.



روسهای تزاری که ده ماه طول کشید، زنان به گفته شماره های مختلف نشریه «انجمن» مجلس به لباس مردان در محلات مختلف تبریز در مقابل ضد انقلاب به نبرد برخاسته و در روستاهای حومه تبریز مسلح گشتند. طبق گزارش «حبل المتین» و پری شیخ الاسلامی در کتاب «زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایرانی» (چاپ 1362، تهران) در یکی از نبردهای خیابانی تبریز بیست زن که به لباس مردانه مجلس بودند در میان کشته شدگان پیدا شدند. کریم طاهر زاده بهزاد، یکی از شرکت کنندگان در جنگ تبریز بعد در کتاب معروف خود، «قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت»، نوشت وقتیکه از یک سرباز زخمی خواستند که برای معالجه لباسهایش را از تن خود در آورد سرباز زخمی حاضر نشد و ستارخان مجبور به مداخله گشته و وقتیکه متوجه شد که علت عدم همکاری سرباز این است که او زن است، عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفت. بالاخره زنان در دوره نبرد تبریز با شهامت و برد باری حماسه ها آفریده و خدمات بی نظیری به جنبش مردم ایران نمودند.

بعد از پیروزی مشروطه طلبان و تبعید محمد علیشاه و آغاز دوره دوم مشروطیت در 1288 (1909 میلادی) فعالیت زنان بیشتر از پیش فراگیر و چشمگیر گشت. در دوره دوم مجلس شورای ملی، زنان در «انجمن خواتین وطن» و دیگر انجمن ها و شوراهای شدیداً به مخالفت با برنامه دولت و مجلسیان که میخواستند قروض سنگین از روسیه و انگلستان بگیرند برخاستند و جلسات متعددی برای بحث و مناظره روی مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی بر پا کردند. بی بی وزیر آف مدیر مدرسه ابتدائی دختران در جلسات مختلفی که در خانه خود بر پا میرد از شرکت کنندگان با صرف چائی و قلیان پذیرائی میکرد.

در این دوره زنان با ایجاد کنفرانس ها و حتی نمایشنامه ها، پول جمع کرده و آنرا در خدمت جنبش زنان قرار دادند. در بهار سال 1289 خورشیدی (1910) نزدیک به 500 نفر زن باحضور و شرکت خود در یک نمایش تئاتری و فروش بلیت های صد تومانی موفق شدند که باجمع آوری پول برای دختران یتیم یک مدرسه آکابر و یک کلینیک زنانه دایر کنند. این نمایش تئاتری که در باغ اتابک برگزار گردید، توسط انجمن خواتین وطن بمورد اجرا گذاشته شد. در سالهای 1289-1290 برنامه های مختلف فرهنگی در تهران و تبریز توسط زنان اجرا گردید که در نوع خود بی نظیر بودند. یکی از این برنامه های فرهنگی توسط زنان ارمنی ایران، که از هواداران سوسیال دموکراتهای ایران بودند، بمورد اجرا گذاشته شد که نویسند و کارگردان آن گریگوریک کیان بود که همسرش استوریکی یکی کیان معروفترین هنرپیشه زن این دوره از تاریخ ایران محسوب میگردد.

یکی دیگر از زنان فعال و فمینیست ایران در این دوره بیان آف از اعضای اصلی انجمن مجاهدین تبریز بود. او نه تنها در بین زنان تهیدست شهری و دهقانان روستاهای تبریز فعالیت میکرد بلکه از طریق مکاتبه از زنان ثروتمند و اریستوکرات نیز دعوت میکرد که به جنبش زنان دوره مشروطیت بپیوندند. شاهزاده تاج السلطنه دختر ناصر الدین شاه تحت تأثیر مکاتبات بیان آف به صحنه مبارزه کشیده شد و در این زمان به یکی از فعالین «انجمن آزادی نسوان» تبدیل گشت. به نظر نگارنده، تاج السلطنه اولین زن فمینیست ایران است که در خاطرات خود روی مسائلی که تا آن زمان حتی صحبت و بحث در مورد آنها تابو محسوب میشد، به روشنی موضع گرفته و زنان را به مبارزه علیه ازدواج «مصلحتی» و حجاب، فحشاء ازدواج های بدون عشق و حق طلاق یک طرفه (برای مردان) دعوت کرده است.

عصمت تهرانی، که در دوره دوم انقلاب مشروطیت بطور مرتب تحت نام مستعار «طیبه» در نشریه «ایران نو» مقالاتی در باره حقوق زنان می نوشت، نیز از زنان مبارزه و فعال این دوره محسوب میگردد. او در این مقالات پیوسته خاطر نشان می سازد که زنان تحصیلکرده و روشنفکر میتوانند نقش کلیدی در پیشرفت مشروطیت و جامعه مدرن داشته باشند. طیبه در این مقالات

تجارت نجومی سکس



کشور خود داوطلبانه در ازای مبلغی پول ، جگر گوشه گان خود را بفروش میرسانند . در همین رابطه ، خبر میرسد که بازار صیغه زنان بیوه یا مطلقه با دلالتی آخوندها ، به شدت گرم است ، آنهم نه صیغه پایدار و بلند مدت ، بلکه صیغه های موقت و گاه چند ساعته و چند روزه . یکی از شنونده گان این رسانه ها میگوید : « شاهد آن بوده که همسر يك پاسدار کشته شده در جنگ 90 بار در ازای دریافت پول صیغه شده است . » این گزارشات تکان دهنده شایعاتی نیست که مردم ما از سر خشم و نفرت نسبت به رژیم اسلامی از خود درآورده باشند . خود مقامات حکومتی و رسانه های تحت سانسور نیز مدتی است ناگزیر از اعتراف شده اند . برای نمونه روزنامه ایران (وابسته به خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی) مدتی پیش گزارش داده بود که فقط در تهران ، هر شش روز يك زن مورد تجاوز قرار گرفته و سپس بقتل میرسد . این روزنامه سن قربانیان را 15 تا 35 سال اعلام داشت .

چند روز بعد از این اعتراف ، روزنامه دیگری خبر داد پدری پس از اینکه دختر فراری او به خانه بازگشته خودش فرزندش را خفه کرده است . بر طبق ماده 16 قانون قصاص ، پدر و جد پدری که مرتکب قتل فرزند یا نوه خود شوند از شمول مجازات مربوط به قتل مستثنی خواهند بود . در همین راستا يك استادیار دانشگاه شیراز (دکتر فریده پورگیو) طی گفتگویی با خبرگزاری ایسنا اعلام نمود که " سن فحشا اکنون به به زیر 20 سال رسیده است و صفحه حوادث روزنامه های کشور پر از اخبار دستگیری دختران جوانی است که با لباس پسرانه در پارکها و خیابانها به ولگردی مشغولند" . اداره نیروی انتظامی تهران بزرگ نیز طی اطلاعیه ای از افزایش سریع کودکان خیابانی و بی سر پناه در پایتخت خبر میدهد . بر طبق این اعتراف ، تعداد کودکان فراری در تهران نسبت به يك سال پیش 30 درصد افزایش یافته است .

همین چند سال پیش بود که حجت الاسلام زم رئیس سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران در جلسه علنی شورای شهر فاش کرد " نرخ سن فحشا در فاصله سالهای 67 تا 77 هفت سال کاهش یافته و از 27 سالگی به 20 سالگی رسیده است او افزوده بود که نود درصد دختران فراری پس از مدت کوتاهی به دام روسپی گری کشیده میشوند . در این میان پاره ای از مقامات رژیم با آنکه تز سوسیالیستی مربوط به زیربنا بودن اقتصاد را قبول ندارند، ولی در این مورد مشخص اعتراف میکنند که پدیده روبنایی فحشا ، محصول پدیده زیربنایی اقتصاد و اگر درستتر گفته باشیم بحران و فلاکت اقتصادی حاکم بر جامعه و فقر و بیکاری گسترده است . در این وانفسا آنانکه میتوانند کشور را ترک میکنند تا در گوشه ای از جهان غرب ، جای امنی برای زندگی و کار پیدا کنند ، اما آنانکه نمیتوانند از جهنم جمهوری اسلامی بگریزند و گاه با 16 ساعت کار روزانه قادر به بالانس کردن دخل و خرج خود نیستند ، به لحاظ روحی و روانی زمینه آن را پیدا میکنند که تهی شده از امید و مقاومت ، تن به انواع ناهنجاریها نظیر : اعتیاد، قاچاق ، سرقت ، جنایت و تن فروشی بدهند .

واقعیت اینستکه خود قوانین مذهبی رژیم نیز تسهیلات و محملهای شرعی بیکرانی برای گسترش تجارت سکس و بدترین شکل آن پدوفیلسم (رابطه جنسی با کودکان) فراهم میکنند . جمهوری اسلامی مکررا در بوقهای تبلیغاتی خود " جهان غرب " را به فساد و هرزه گی متهم میکند ، حال آنکه خود بدترین مفاسد را در کشور ما رواج داده است . در کشورهای دیگر نیز بدلیل حاکمیت نظام طبقاتی سرمایه داری ما شاهد " خانه های محبت " (فاحشه خانه) و نیز روسپیان خیابانی هستیم .

درگرماگرم انقلاب 57 زمانیکه نیروی 150 هزار نفری روحانیت تحت زعامت خمینی و در غیاب يك آلترناتیو نیرومند مردمی ، رهبری عظیم ترین حماسه توده های رنج کشیده تاریخ کشورمان را بدست گرفتند و جنبش برحق مردم برای آزادی ، استقلال و عدالت اجتماعی را « انقلاب اسلامی » نام نهادند ، فریاد میزدند که ایران تحت سلطنت خاندان پهلوی در منجلاب فساد غوطه ور شده بود . آنها با نشان دادن " شهر نو " در تهران بعنوان مهمترین سمبل تجارت سکس در ایران و تشویق " امت اسلامی " به هجوم به این " لانه فساد " و آزار و کتک زنان نگون بخت ، ادعا میکردند که با محو کامل هر نوع فساد ، تبهکاری و ناهنجاری اجتماعی ، ایران را سراسر گلستان خواهند نمود .

همان موقع بخشی از نیروهای سیاسی کشور به افشای یورش مردم متوهم به قربانیان تجارت سکس پرداختند و آنها را نه علت بلکه معلول نظام مبتنی بر فقر و نابرابری طبقاتی ارزیابی نمودند . از اینرو بجای سرکوب و آزار قربانیان این سیستم ، خواستار استقرار آنچنان نظامی مبتنی بر عدالت اجتماعی بودند که در آن هیچ انسانی مجبور نباشد برای سیر کردن شکم خود و خانواده اش اقدام به تن فروشی کند .

اکنون اما 26 سال پس از ویران کردن " شهرنو " ها و ممنوعیت فحشا ، مقامات ریز و درشت رژیم اسلامی اعتراف میکنند که ابعاد این معضل چنان هولناک شده است که قابل مقایسه حتی با دوران " حکومت فاسد طاغوت " نمی باشد ، بطوریکه برخی کارشناسان ابراز عقیده میکنند که دیری نخواهد پایید که کشور ما به بزرگترین بازار سکس و ترافیک " جنس لطیف " در خاورمیانه تبدیل شود . در همین رابطه انبوهی از شنوندگان رادیو ها و تلویزیونهای ماهواره ای فارسی زبان اطلاع میدهند که دسته دسته دختران و دخترچه های ایرانی به کشورهای خلیج فارس صادر میشوند . شیوخ عرب اکنون پس از سیر شدن از برده گان جنسی آسیای شرقی ، هوس " تست جنس ایرانی " به سرشان زده است ، نکته فاجعه بار اینکه پدران این قربانیان ، بدلیل فقر دهشتناک موجود بر

تجارت نجومی سکس

بدون خواندن خطبه مخصوص و یا نگذاردن تشریفات معزری و آخوندی . . . از مصادیق فحشای غیر شرعی و ممنوع قلمداد میگردند که مجازات آنها شامل شلاق ، حبس و گاه اعدام و سنگسار است . زنا محصنه (سکس زن شوهردار با فرد یا افراد دیگر) لواط (همجنس گرایی مردان) مسافعه (همجنس گرایی زنان) و غیره جرمهای شناخته شده ای هستند که در طول دو دهه حاکمیت رژیم اسلامی ، جان انبوهی از زنان و مردان کشورمان را گرفته اند . طبق گزارشات موجود بیشترین بخش فحشای غیر شرعی در حال حاضر به تن فروشی دختران مجرد ، بدون عبور از صافی شرعی صیغه و ازدواج موقت اختصاص دارد ، شاید بدین خاطر که مجازات چنین جرمی چندان سنگین نیست و اگر خاطیان گیر بیفتند ، ظاهراً فقط 100 ضربه شلاق منتظر آنهاست که این را نیز میتوان به میمنت رشوه خواری گسترده مقامات انتظامی و قضایی ، خرید یعنی با پرداخت جریمه از شلاق پرهیز نمود .

به هر رو ایران با بیش از 70 میلیون جمعیت میروود که از سر " خیر " جمهوری اسلامی به بزرگترین صاحب " صنعت سکس " خاورمیانه تبدیل شود . ولی بیان درد و تشریح فاجعه ، تنها يك بعد قضیه است ، وجه مهمتر تلاش برای مقابله با این تراژدی و حراج آشکار ارزشهای انسانی میباشد . اولین گام ، جرم زدایی کردن از پدیده فحشا محسوب میشود . تعدد زوجات ، صیغه ، ازدواج و سکس بزرگسالان با کودکان زیر 18 سال البته باید ممنوع شوند و جرم تلقی گردند ، اما تحت هیچ شرایطی نباید زنان ، دختران و گاه پسرای را که در بطن فلاکت اقتصادی موجود ناگزیر از تن فروشی میشوند تا زندگی بخور و نمیری برای خود و خانواده شان فراهم کنند ، مجرم شناخت و آنها را مورد آزار ، توهین و مجازات قرار داد . بجای این جدال بیهوده و بی فرجام ، باید به جنگ ریشه های اجتماعی - اقتصادی این ناهنجاری رفت ، زیرا که روسپی گری پایان نمی پذیرد مگر اینکه ریشه فقر ، فلاکت ، بی خانمانی و بیکاری خشک شوند و کودک آزاری و مردسالاری و پدر سالاری لگام خورند . تنها در جامعه ای مبتنی بر عدالت اجتماعی و آزادیهای وسیع فردی و اجتماعی ، سکولار و شاد که در آن رابطه عاشقانه و برابر حقوق انسانها جرم نباشد ، میتوان امید داشت که مردم " سیادت عشق " را بر " تجارت سکس " ترجیح دهند . تحقق کامل این مهم اما ، تحت لوای رژیم اسلامی سرمایه امکانپذیر نیست . این خود دلیل دیگریست بر ضرورت عاجل سرنگونی این " ام الفساد " و اهمیت سپردن آن به موزه آثار باستانی و جای دادن آن در قفس مربوط به عصر شترچرانی !



در پاره ای از کشورهای پیشرفته سرمایه داری نظیر هلند فحشا به عنوان يك شغل قانونی و مشمول مالیات و مقررات تثبیت شده است ، در پاره ای دیگر از کشورها نظیر کانادا فحشای خیابانی ممنوع است ، اما وجود فاحشه خانه رسمی و مشمول مقررات بهداشتی و غیره پذیرفته شده است ، هر چند دولت در رابطه با فحشای خیابانی نیز کار چندانی نمیتواند انجام دهد . سرمایه داری از آنجا که نمیتواند و نمیخواهد برابری و رفاه همگان را تضمین کند به تدریج با پدیده " کارگران صنعت سکس " کنار میاید ، بویژه در دوره ای که " دولت رفاه " و حمایتهای اجتماعی زائل میشوند .

دولت و جامعه زمانی میتواند فرمان ممنوعیت فحشا را صادر کند که امکانات رفاهی و اجتماعی لازم را برای قربانیان تجارت سکس فراهم کند ، یعنی زمینه های اصلی شکل گیری این ناهنجاری و توهین آشکار به منزلت انسانی را بخشکند . این اما میسر نیست مگر اینکه تصمیم بگیرند " فک را سقف بشکافند ، طرحی نو در اندازند ! " یعنی به فقر و نابرابری و تبعیض پایان دهند . هم از اینروست که در طول قرون علیرغم همه سرکوبها و مجازاتها ، دولتهای جهان نتوانسته اند پدیده هایی چون : فحشا ، قاچاق ، اعتیاد ، سرعت ، تکی و تبهکاری را ریشه کن کنند .

در ایران اما ، ما نه تنها شاهد همه نمونه های غربی " تجارت سکس " هستیم بلکه اشکال فبیع تر آنرا در لفافه احکام شرعی عصر شترچرانی نیز مشاهده میکنیم .

درحال حاضر ما دونوع فحشادرایران داریم : فحشای شرعی و فحشای غیرشرعی طبق قوانین اسلامی تعدد زوجات و صیغه برای مردان برسمیت شناخته شده است . هر مرد میتواند تا چهار زن عقدی و چهل زن صیغه ای داشته باشد . برخی فرقه های این دین . تعداد صیغه را بی نهایت فرض میکنند . برطبق همین روایت ، برخی شیوخ عرب دارای حرمسراهای چند صد نفره هستند . طبق قوانین شرعی ، دختران از 9 سالگی و پسران از 15 سالگی میتوانند ازدواج کنند . دختر بچه ها از سن 9 سالگی حتی میتوانند به عقد بزرگسالان 60 ساله در آیند . ایندو اما ، در " غرب فاسد " جرم تلقی میشوند .

درکشورما البته فقط قوانین عام اسلامی مذکور عمل نمیکند ، بلکه ویژه گیهای مذهب شیعه اثنی عشری نیز نقش ایفا میکنند . فقهای شیعه علاوه بر موارد بالا ، ازدواج موقت را نیز جایز میدانند . در این زمینه از یکی دو دهه پیش ، هاشمی رفسنجانی با علم بر اینکه جوانان بدلیل بحران اقتصادی موجود قادر به تشکیل خانواده نیستند ، آنها را تشویق نمود که برای رفع حوائج جنسی خویش بجای " فعل حرام " خودارضایی (استمناء) بطور موقت و خارج از تعهدات يك عقد و تاهل ، با هم وصلت کنند . این نوع از رابطه را البته پیروان اهل تسنن ظاهراً قبول ندارند و آنرا باعث به زیر سوال رفتن تقدس " بکارت " میدانند ، از اینرو " افتخار " ابداع آن منحصرأ به فقهای شیعه تعلق دارد . به همین خاطر تعجب آور نیست که " در زیر پوست شب " این نوع فحشا بیشتر از همه در شهرهای " مذهبی " رواج بیشتری پیدا کرده است .

این همه ، تمام ماجرا نیست ، در ایران کنونی فحشای غیرشرعی نیز وسیعاً در حال گسترش است . مثلاً فروش سکس توسط يك زن شوهردار ، فروش سکس به يك همجنس ، همخوابگی همزمان با بیش از یک نفر (سکس گروهی) ، داشتن هر نوع سکس با دیگری

نه روسپی نه برده

زهرة سحرخیز

<http://www.roshangari.net> / سایت روشنگری

"وقتی من داشتم بزرگ می شدم، این کاملاً طبیعی بود که دخترها دامن کوتاه یا شلوار جین تنگ، یا بلوزهای باز بپوشند. هیچ مردی معترض آدم نمی شد. امروز، و در ده سال گذشته، پسرها زنانگی را تحریک آمیز تلقی می کنند، و فکر می کنند باید آن را محکوم کنند."

فضیله عماره، با این جملات تحولی را که در وضعیت زنان در محلات مسلمان نشین کشورهای اروپایی به وجود آمده است به نمایش می گذارد. توضیحات او ساده و روشننگر است: تبعیض علیه مهاجرین بویژه آن ها که از کشورهای اسلامی می آیند، پسران جوان این مهاجرین را به درجه ای از خشم و ناامیدی کشتانده که آن ها به خود ویرانگری و از خود بیگانگی روی آورده اند. آن ها این باس و رنجش درونی خود را به طرف زنان خودی برمی گردانند و به نحو فزاینده ای زنان را زیر فشار قرار می دهند.

این گونه جوانان بودند که در سال 2003 سوهان یک دختر جوان 18 ساله را در محله مهاجر نشین و فقیر ویرتی سور سین فرانسه به آتش کشیدند و سوزاندند. در واکنش به این واقعه وحشت انگیز بود که جنبش "نه روسپی نه برده" در فرانسه کارزار خود را آغاز کرد. هدف این کارزار پایان دادن به خشونت و تبعیض روزافزون علیه زنان مسلمان تبار است.

جنبش در آغاز با 8 تن شروع شد، ولی در 8 مارس 2003، 30000 نفر در پاریس با شعارهای جنبش در خیابان به تظاهرات پرداختند. فضیله یکی از بنیان گزاران این جنبش بود و اکنون نخستین کتاب خود را به همین نام منتشر کرده که بلافاصله به چندین زبان ترجمه شده است. برای زنان ایرانی که زیر فشار تبعیض جنسی هستند، درک مصایب ناشی از سرکوب جنسی آسان است، اما سرکوب ناشی از تبعیض نژادی شاید به همان شدت ملموس نباشد. تبعیض گسترده اجتماعی و بیکاری در ترکیب با اوضاع سیاسی ویژه امروز جهان، جوانان مهاجر را که از کشورهای اسلامی می آیند، به یک مظنون طبیعی و حتی یک جانی بالقوه در چشم بسیاری از مردم کشورهای میزبان تبدیل کرده است. آن ها در حالی که فقیرترین قشر جامعه میزبان را تشکیل میدهند، متهم اند که منابع این کشورها را غارت می کنند، در حالی که از هر هزار تقاضای کار که برای کارفرمایان می فرستند به زحمت به یکی پاسخ داده می شود، متهم اند که عامل گسترش بی کاری اند و کار شهروندان کشورهای میزبان را می دزدند، "جنگ تمدن ها" و تزریق مصنوعی جنگ صلیبی مذهبی هم مزید بر علت شده و بدگمانی و ترس از آن ها را در میان شهروندان کشورهای میزبان دامن می زند. در حالی که این تبعیض هم زنان و هم مردان مهاجر را زیر فشار سهمیگینی فرو برده است، زنان مهاجر مسلمان تبار اکنون زیر فشار مظالمی هم قرار گرفته اند و آن هم از طرف مهاجران هم تبار خود. در شرایطی که جنبش های مدنی نیز به نفع بازار زیر فشار قرار گرفته اند، بسیاری از پسران و مردان جوان بدترین واکنش را انتخاب کرده اند، بدین ترتیب که تصمیم گرفته اند همان بشوند که آن ها را بدان متهم می کنند: بنیادگرایی خشن که دیگر لازم نیست بترسند بلکه می ترسانند، اصرار در تأیید هویت برابر انسانی خود با مردم کشورهای میزبان ندارند، بلکه به عکس بردان نژاد پرستی رایج تبدیل شده اند، حقارت فرهنگ های غربی و مسیحی و برتری خود را اعلام می دارند و نه تنها بدترین و عقب مانده ترین عناصر فرهنگی سنتی و مذهبی بومی را احیا می کنند، بلکه تعابیری تازه و حتی خشن تر از گذشته بر آن می افزایند و آن را به پرچم هویت "مستقل" خود تبدیل می کنند.

این است منشأ سرباز گیری برای محافل بنیادگرایی که به دلایل سیاسی به آن نام "شبکه القاعده" داده اند، اما در واقع شبکه ای است شل و ژلاتینی که به صورت محافل خودجوش از درون شرایطی می جوشد که تبعیض نژادی و سرکوب فرهنگی و ستم اقتصادی در ترکیب با هم در محلات مهاجر نشین مسلمان

کشورهایی مثل فرانسه و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی به وجود آورده است. اکنون دیگر این امر در کشورهای اروپایی به یک پدیده عادی تبدیل شده که جوانی مسلمان تبار که تا چندسال یا حتی چند ماه پیش شیوه زندگی و افکار کاملاً مدرنی داشت، ناگهان تغییر روش می دهد و به آدمی فئاتیک تبدیل می شود که جهان معاصر را به چالش می طلبد.

روشن است که اولین قربانی این واکنش زنان و کودکان هستند که سرکوب آن ها توسط مردان به نشانه سمبولیک افکار و روش جدید این جوانان تبدیل می شود. آن ها دختران و زنان را مجبور می کنند چه در نوع انتخاب لباس و چه در روش زندگی به سنت های مردسالارتنسلیم شوند، و وقتی دختران از این کار سر باز می زنند و از حق خود دفاع می کنند، آن ها را روسپی می خوانند و تلاش می کنند به اشکال مختلف آن ها را تنبیه و مجازات کنند.

برای مقابله با این وضعیت چه باید کرد؟ پاسخ آن طور که در اولین نگاه به نظر می آید آسان نیست. چرا که در مبارزه با بنیاد گرایی، نژادپرستان در کنار شما قرار می گیرند، و بنیاد گرایی شما را متهم به دفاع از نژاد پرستان می کنند، و در مبارزه با نژاد پرستان، بنیادگرایی در کنار شما قرار می گیرند و نژاد پرستان شما را متهم به دفاع از بنیادگرایی می کنند. تحلیل گر فرانس پرس می نویسد: "فعالین جنبش "نه روسپی نه برده" در فرانسه، که خود یک کارزار فمینیستی است، احیای اسلام سنتی را تهدید اصلی برای زنان جوانان میدانند و خواهان تصویب قوانینی هستند که بر دفاع از سکولاریسم، جمهوریت و جنگ علیه بنیادگرایی متمرکز باشد." در حالیکه جریان فمینیستی عمده فرانسه با این نظر موافق نیستند. آن ها می گویند از کارزارهای جنبش "نه روسپی، نه برده" برای گسترش حقوق زنان و مبارزه با فشار بنیاد گرایی حمایت می کنند، ولی باید ریشه مساله را زیر ضرب قرار داد. مشکل اصلی نژادپرستی و بی حقوقی جمعیت مهاجر است و تا لبه تیز مبارزه متوجه این امر نباشد، مشکل ادامه خواهد داشت و هر دو گروه نژاد پرست و بنیاد گرا سعی خواهند کرد با گل آلود کردن جریان، برای خود از این مبارزات ماهی بگیرند.

در بسیاری از موارد می توان فاصله این دو نظر را با مبارزه هم زمان با بنیاد گرایی و نژادپرستی پر کرد. اما این کار همیشه آسان نیست. مساله ممنوعیت حجاب در مدارس فرانسه از جمله این موارد است. در حالیکه بیشتر گروه های فمینیست و طرفدار حقوق بشر فرانسه خواهان آزادی حق لباس پوشیدن برای محصلان هستند اعضای جنبش مزبور از ممنوعیت حجاب در مدارس دفاع می کنند. فضیله عماره تأکید می کند: می توان به حقوق اقلیت ها احترام گذاشت و در عین حال باید شهامت داشت و علیه فرهنگ های بومی که زنان را سرکوب می کند قانون وضع کرد. همه باید یاد بگیرند به آزادی و برابری احترام بگذارند. باید شهامت داشت و این سنت ها را زیر سوال برد نباید از نژاد پرست خوانده شدن ترسید. به علاوه مردان و زنان باید با هم دیگر در این کارزار وارد شوند. آزادی و برابری فقط مساله زنان نیست.

جریان های عمده فمینیست فرانسه معتقدند دولت راست میانه فرانسه برای بهره برداری سیاسی در جهت اهداف خود این طرح را آورده اند، در حالیکه اکنون فمینیست ها باید عمده فشار را بر همین دولت وارد کنند که سیاست های واپس گرایانه خود، بویژه در مورد حق اشتغال زنان را کنار بگذارد.

اکنون در کشورهای مختلف اروپا از فضیله عماره برای سخنرانی دعوت می کنند و مجله تایم اروپا او را یکی از قهرمانان سال 2004 خوانده است. فضیله در بسیاری از این سخنرانی ها بر اهمیت رفع تبعیض نژادی برای کاهش فشار بر زنان در میان جمعیت مسلمان کشورهای اروپایی تأکید می کند:

"ما باید بر سیاستمداران فشار بگذاریم تا گنوه های مهاجرین برچیده شود. آدم نمی تواند از مردم بخواهد به خشونت روی نیاورند اگر آن ها خودشان را تحت فشار تبعیض ببینند. جامعه باید از زنان و آزادی شان دفاع کند." او در مورد قانون منع حجاب فرانسه می گوید: من از این قانون دفاع می کنم، هرچند خودم مسلمان هستم. ولی معتقدم مدرسه باید از نظر مذهبی مکانی بی طرف باشد.

فضیله در فرانسه در یک خانواده مهاجر فرانسوی به دنیا آمده است. او نه خواهر و برادر دارد. او که اکنون 40 سال دارد، از اوایل سال های 80 هم در جنبش فمینیستی و هم در جنبش ضد نژاد پرستی فعال بوده است.